موضوع: بررسی حديث مدينه العلم

حدیث مدینه العلم در منابع شیعه

سخن درباره روایات مدینه العلم بود. در این باره به بررسی این روایات در کتب شیعه پرداختیم و برخی از آنها بیان شد. در ادامه به بررسی نقل های دیگری از این روایات در کتب شیعه می پردازیم:

1. در اصول کافی از امام صادق (ع) نقل شده است: «لَمْ يُعَلِّمِ اللَّهُ مُحَمَّداً ص عِلْماً إِلَّا وَ أَمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ عَلِيّاً ع»[[1]](#footnote-1). این روایت به بیان دیگری مضمون روایت مدینه علم را بیان می کند.

2. امام صادق (ع) در روایت دیگری فرمودند: «فَلَمْ يَعْلَمْ وَ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ ص حَرْفاً مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا وَ قَدْ عَلَّمَهُ عَلِيّاً ثُمَّ انْتَهَى الْعِلْمُ إِلَيْنَا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ»[[2]](#footnote-2)

3. شیخ صدوق نقل می کند: «وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْقَرِ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ أَخِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ‏ َهَاراً لَمْ يَمَسَّ حَتَّى يُخْبِرَ بِهِ عَلِيّاً وَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ لَيْلًا لَمْ يُصْبِحْ حَتَّى يُخْبِرَ بِهِ عَلِيّاً.»[[3]](#footnote-3)

4. شیخ صدوق این روایت را نقل می کند: « حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الدِّينَوَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنْصُورٍ الْمَرْوَزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَوْفُ بْنُ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ هِنْدٍ الْجَمَلِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ ع كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص أَعْطَانِي وَ إِذَا سَكَتُّ ابْتَدَأَنِي».[[4]](#footnote-4)

5. در روایت آمده است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ قَالَ وَعَتْ أُذُنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ.»[[5]](#footnote-5)

6. رسول خدا (ص) فرمود: «عَلِيٌّ يُبَيِّنُ لِأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي».[[6]](#footnote-6)

7. ابا امامه از صحابی می گوید: «سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ يَقُولُ كَانَ عَلِيٌّ ع إِذَا قَالَ شَيْئاً لَمْ نَشُكَّ فِيهِ وَ ذَلِكَ أَنَّا سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ خَازِنُ سِرِّي بَعْدِي عَلِيٌّ ع».[[7]](#footnote-7)

8. شیخ صدوق نقل می کند: «فَقِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا الَّذِي نَاجَاكَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص حِينَ أَدْخَلَكَ تَحْتَ ثِيَابِهِ فَقَالَ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ لِي كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ»[[8]](#footnote-8). این روایت در منابع شیعه و اهل سنت با نقل های متعددی آمده است.

مساله نزول دفعی و تدریجی قرآن کریم

مساله نزول دفعی قرآن بر قلب پیامبر اکرم (ص)، مساله ای اجماعی نیست و نظر مشهور خلاف آن است. آنان معتقدند که نزول دفعی قرآن بر سماء دنیا بوده و از آن جا به تدریج بر قلب پیامبر (ص) نازل می شده است. بنابرین این مساله جای بحث دارد که در شب قدر، نزول دفعی قرآن بر قلب پیامبر اکرم (ص) بوده است یا بر سماء ارض نازل شده است؟ قرآن کریم می فرماید: «وَ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً كَذلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَكَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتيلاً . وَ لا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلاَّ جِئْناكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسيراً ».[[9]](#footnote-9)

نکته دیگر اینکه بر فرض که نزول دفعی قرآن بر قلب پیامبر اکرم (ص) را پذیرفته باشیم, در باب نزول تدریجی وحی بر آن حضرت گفته می شود این از باب بیان اجمالی و تفصیلی بوده است.

علمی که امیرالمومنین (ع) نیز داشتند همه از سرچشمه پیامبر اکرم (ص) بوده است و آن حضرت غیر از علم پیامبر چیزی نداشتند. کما اینکه خود پیامبر (ص) نیز قبل از وحی چیزی نمی دانستند. قرآن می فرماید: «وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْري مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّكَ لَتَهْدي إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقيم‏».[[10]](#footnote-10)

تا اینجا ثابت شده که در منابع شیعه این مضمون که حضرت امیرالمومنین (ع) باب علم پیامبر (ص) بودند متواتر است و شکی در صدور آن نیست.

حدیث مدینه العلم در منابع اهل سنت

از جمله علمای شیعه که به فحص حدیث مدینه العلم در منابع شیعه همت گماشته است علامه میرحامد حسین هندی (م 1306) در کتاب «عبقات الانوار» است. ایشان این کتاب را در رد کتاب «تحفه اثنی عشریه» عبدالعزیر دهلوی (م 1239) به زبان فارسی نوشتند . این کتاب توسط آیت الله میلانی خلاصه و به عربی به نام نفحات الازهار به چاپ رسیده است.

درباره میر حامد حسین هندی

:: در احوالات وی آمده است مير حامد حسين هندى بر اثر نوشتن بسیار، دست راستش از کار افتاد و در اواخر با دست چپ مینگاشت و حتی گاهی املا میکرد و دیگران می نوشتند می گویند تا آن لحظه آخر كار می كرد و در اواخر عمر مریض شده بود و دیگر نمی توانست بنشیند و باید می خوابید همین طور كه به پشت می خوابید، كتاب را روی سینه اش می گذاشت و مطالعه می كرد یا می نوشت تا جایی که كتاب روی سینه اش اثر گذاشته بود و پینه بسته بود.

:: کتاب «عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار»، بزرگترین و ارجمندترین کتاب اوست و از شاهکارهای علمی و اعتقادی شیعه بشمار می‌رود. مؤلف بزرگوار این کتاب عظیم و شگفت انگیز را در مناقب ائمه اطهار ـ علیهم السّلام‌ـ و در جواب کتاب ضدّ شیعی «تحفة اثناعشریه» نوشته است.

کتاب خصومت برانگیز‌ «تحفة اثنی عشریه» (هدیه‌ای برای شیعیان دوازده امامی) را مولوی عبدالعزیز دهلوی (م 1239 ق) معروف به «سراج الهند» نوشته بود امّا چه تحفه‌ای و چه هدیه‌ای؟! او که از عالمان برجسته و فاضل شبه قارّة هند و از اهل سنت بود، بدون توجّه به آیات وحدت بخش قرآن و سفارشهای پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ در این کتابش، عقاید و آراء شیعه را بطور عموم و فرقة اثناعشریه را بالخصوص در اصول و فروع و اخلاق و آداب و تمامی معتقدات و اعمالشان به عباراتی خارج از نزاکت و کلماتی بیرون از آداب و سنن مناظره و به کتب نوآموزان ـ که به خطابه نزدیکتر است تا به برهان یا دست کم نقل صحیح مطالب ـ مورد حمله و اعتراض قرار داده ... کتاب را مملو از افتراآت و تهمتهای شنیعه ساخته است... و باعث تشتّت جبهة اسلامی هند شد. این کتاب در دل برادران مسلمان نسبت به یکدیگر کینه و نفرت پدید آورد و صفای مسجد و محراب، شکوه رمضان و عاشورا را کدر ساخت. [[11]](#footnote-11)

محورهای کتاب عبقات الانوار از این قرار است:

مجلد اوّل از منهج دوّم، در مورد حدیث غدیر.

مجلد دوّم، در موضوع حدیث منزلت.

مجلد سوّم، دربارة حدیث ولایت.

مجلد چهارم، دربارة حدیث طیر.

مجلد پنجم، به شرح و پیان حدیث «انا مدینة العلم و علیّ بابها...».

مجلد ششم، دربارة حدیث تشبیه.

مجلد هفتم، دربارة حدیث «من ناصب علیاً لخلافه فهو کافر».

مجلد هشتم، در بیان حدیث نور «کنت انا و علی نوراً...»

مجلد نهم، دربارة حدیث «رایت».

مجلد دهم، در موضوع حدیث «انّک تقاتل علی تأویل القرآن ...».

مجلد یازدهم، در مورد حدیث «الحقّ مع علیّ ...».

مجلد دوازدهم، دربارة حدیث ثقلین.

علاّمه میرحامد حسین، کتاب عبقات را به سادگی و آسانی و رفاه و خدمه و گروه تحقیق ننوشت، او در راه تألیف چنین کتاب عظیمی، خود به تنهایی سخت‌ترین سفرها و پرزحمت‌ترین کارها را عاشقانه پذیرفت. زیرا همة اسناد و منابع تتبّع و تحقیق را در اختیار نداشت، بویژه کتابها و منابع اهل سنت را.

گاهی به عنوان خادم و کارگر در یکی از روستاهای دور افتادة شهر مکّه به خانة عالمی سنّی وارد شد تا در کتابخانة او به کتابی که دنبالش می‌گشت، دست یابد و موفق هم شد.

وقتی هم فرزند جوانش از دنیا رفت، مراسم کفن و دفن و تشییع و مجلس سوگواری را به دیگران واگذارد تا یک ساعت هم که شده وقتش را جز در تألیف عبقات الانوار صرف نکند. و یک وقت هم، به مصر رفت و کتابی را که می‌خواست پیدا کرد و با کشتی برگشت، در کشتی مشغول مطالعة کتاب بود که باد تندی کتاب را از دستش گرفت و به دریا افکند و سید به دنبال کتاب خود را به دریا زد و کتاب را گرفت! ... وقتی همسفران او را گرفتند و در کشتی نشاندند و سؤال کردند که چرا خودت را به دریا پرت کردی؟ کتاب را نشان داد و جواب داد: به خاطر این کتاب! این کتاب هنوز هم درکتابخانة ناصری نگهداری می‌شود.

:: نقل کرده‌اند که یک وقت علامه میر حامد حسین مطّلع می‌شود که در مدینه در کتابخانه یکی از علمای اهل سنّت نسخه منحصر به فرد کتابی که مورد احتیاج ایشان بود، موجود است. ایشان با اصحاب و مریدهایش به مکّه می‌رود و پس از انجام مناسک به آنها می‌گوید که شما مراجعت کنید؛ من باید مدّتی اینجا بمانم.

ایشان نزد آن عالم سنّی می‌رود و نوکر او می‌شود و به او می‌گوید که چون من ناراحتی دارم، برای محفوظ ماندن از شرور لازم است که در جایی که قرآن و کتاب قرار دارد، بخوابم. لذا توافق می‌کنند که ایشان در کتابخانه بخوابد. در تمام آن مدّت میر حامد حسین در نهایت تقیّه رفتار و در حدّ اعلی برای آن عالم سنّی نوکری می‌کرد؛ به گونه‌ای که حتی به بچّه آن عالم رسیدگی و او را بغل می‌کرد و از این قبیل کارها که افراد محترم حاضر به آن نمی‌شوند، منتها وقتی ایشان شب‌ها برای استراحت به کتابخانه می‌رفت، آن کتاب را که مفصّل هم بوده، جزء جزء استنساخ می‌کرد. نجّار شیعه‌ای در مدینه بود، او برای میر حامد حسین جعبه‌ای ساخته بود تا ایشان اجزائی را که شب‌ها استنساخ می‌کرد، در آن قرار دهد. میر حامد حسین هر جزء را که استنساخ می‌کرد، در آن جعبه قرار می‌داد. وقتی کتاب تمام شد، از صاحب خانه اجازه گرفت تا به خویشانش سر بزند و او هم اجازه داد. ایشان آن جعبه را برداشت و سوار کشتی شد. دریا طوفانی می‌شود و جعبه در آب می‌افتد. میر حامد حسین خودش را در دریا پرت می‌کند تا جعبه را بگیرد. جعبه را می‌گیرد و دیگران هم کمک می‌کنند و ایشان را نجات می‌دهند.

بعداً ایشان به عالم سنّی پیغام می‌دهد یا به نحوی آن عالم سنّی مطّلع می‌شود که آن شخص میر حامد حسین بوده و برای به دست آوردن نسخه نوکری می‌کرده است. عالم سنّی می‌خواهد میرحامد حسین را تعقیب کند، ولی راجه هندوستان که مرید میر حامد حسین بود، او را حفظ می‌کند.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. اصول کافی، مرحوم کلینی، ج1، ص 263 [↑](#footnote-ref-1)
2. اصول کافی، مرحوم کلینی، ج1، ص 263 [↑](#footnote-ref-2)
3. امالی شیخ صدوق، ص 548-549 [↑](#footnote-ref-3)
4. امالی، شیخ صدوق، ص243 [↑](#footnote-ref-4)
5. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ج1، ص 517 [↑](#footnote-ref-5)
6. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج40، ص 184 [↑](#footnote-ref-6)
7. امالی، شیخ صدوق، ص 548 [↑](#footnote-ref-7)
8. امالی، شیخ صدوق، ص 638 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره فرقان، آیه 32 و 33 [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره شوری، آیه 52 [↑](#footnote-ref-10)
11. میرحامد حسین، محمد رضا حکیمی، ص 86 ـ 88. [↑](#footnote-ref-11)